

تلاقی اختیارات پلیس و حقوق شهروندی در مرحله تحقیقات مقدماتی

مهدی چگینی^۱

سعید سیاه‌بیدی کرمانشاهی^۲

رسول بهرام‌پوری^۳

چکیده

یکی از موضوعات مهم و بحث‌برانگیز در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کنونی و در عصر جهانی شدن، مقوله حقوق شهروندی و نحوه برخورد دولت‌ها و نظام‌های سیاسی با شهروندان است. در این میان، عناصر دولت از جمله پلیس که در ایجاد نظم و امنیت و همچنین ایجاد سازوکاری برای تحقق حقوق شهروندی، نقش مهمی برعهده دارند، بسیار مورد توجه هستند، اما از سویی، پلیس به عنوان ضابط عام دادگستری، به منظور برقراری امنیت و برخورد با اخلال‌گران نظم و امنیت در جامعه، نیازمند اختیارات خاصی از جمله انجام تحقیقات مقدماتی است که گاهی همین اختیارات، به نقض حقوق شهروندی و تقابل با آن منجر می‌شود.

این حوزه‌های تقابل، می‌تواند ذیل چند عنوان بررسی شده و اختیارات پلیس در جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم، بازجویی، تفتیش و بازرسی اماکن، اشیاء و اشخاص و امثال آن به بحث گذاشته شود.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی. chegini_isu@yahoo.com

۲. (نویسنده مسئول)، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه. siahbidisaeed@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه. rasoolbahrampoori@gmail.com

پژوهش نامه حقوق بشری

نوشتار حاضر به بررسی نقاط تلاقی اختیارات پلیس و حقوق شهروندی متهم می‌پردازد و در هر حوزه، ضمن تبیین جداگانه این موارد، کیفیت تعدیل و تحدید اختیارات پلیس به وسیله حقوق شهروندی را به نمایش می‌گذارد.

واژگان کلیدی: اختیارات پلیس، تحقیقات مقدماتی، حقوق شهروندی، تلاقی حقوق و اختیارات.



مقدمه

مرحله تحقیقات مقدماتی، پیش‌زمینه‌ای برای طرح دعوی کیفری در دادگاه است که اصولاً انجام آن، برعهده مقام قضایی است، لیکن در این مرحله، مقام قضایی بسیاری از وظایف خود را از طریق نیروی انتظامی که ضابط عام دادگستری محسوب می‌شوند، انجام می‌دهد. ضمن این‌که در مواردی نیز، قانون‌گذار انجام برخی تکالیف را که مربوط به تحقیقات مقدماتی است، مستقیماً برعهده ضابطان دادگستری گذاشته است.

پلیس در راستای انجام وظایف خود و تکمیل تحقیقات، اختیارات بسیاری دارد که هر یک از این اختیارات، می‌تواند در تقابل و تلاقی با حقوق شهروندی متهم قرار گیرد. در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که در موارد تلاقی اختیارات پلیس با حقوق شهروندی، این تقابل حقوق و اختیارات، چگونه قابل جمع خواهد بود؟

برای جلوگیری از تضییع حقوق شهروندی متهم از یک‌سو و جلوگیری از فاقده اعتبار تلقی شدن تحقیقات از سوی دیگر که در برخی موارد حادث می‌شود، لازم است نقاط تلاقی اختیارات پلیس و حقوق شهروندی متهم را شناسایی و سپس تلاش کنیم در پرتو مقررات قانونی، شیوه جمع صحیح این حقوق و اختیارات را معرفی نماییم. بدین منظور، در این نوشتار، طی چهار گفتار، به بررسی حوزه‌های اصلی تلاقی اختیارات پلیس و حقوق شهروندی و مشکلات آن می‌پردازیم. در گفتار نخست، «تقابل اختیارات پلیس در جلوگیری از فرار متهم و حقوق شهروندی» مطرح می‌شود. در گفتار دوم، موضوع «تقابل اختیارات پلیس در بازجویی و حقوق شهروندی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. گفتار سوم نیز به بررسی «تقابل اختیارات پلیس در تفتیش و لزوم رعایت حریم خصوصی» اختصاص می‌یابد و در نهایت، در گفتار چهارم، موضوع «تقابل اختیارات پلیس و حقوق دفاعی متهم»، به بحث گذاشته می‌شود.



گفتار نخست

تقابل اختیارات پلیس در جلوگیری از فرار متهم و حقوق شهروندی

پلیس در مرحله تحقیقات مقدماتی، موظف است در محدوده مقررات قانونی، تدابیری اتخاذ کند که متهمان در مواقع لزوم، در مراحل تحقیق و دادرسی حضور یابند و موجبات فرار ایشان منتفی شود. این وظیفه خطیر پلیس، با چند حق از حقوق شهروندی تلاقی دارد که به نوعی اختیار پلیس را محدود و تعدیل می‌کند. از جمله موارد این نقاط تلاقی عبارتند از:

۱. ممنوعیت دستگیری بدون مجوز قانونی

اصل ممنوعیت دستگیری بدون مجوز تا بدان حد اهمیت دارد که یکی از اصول قانون اساسی به این مهم اختصاص یافته است. به موجب اصل سی و دوم قانون اساسی، «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند.»

مفاد این اصل و نیز توجه به این مهم که «مراجع قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، از ضوابط و قواعد شریعت اسلام پیروی می‌کنند و احترام به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌های مطرح در قانون اساسی و قوانین عادی را اساس سیاست کیفری خود قرار داده‌اند»، (کلنوزیان، ۱۳۸۵: ۷۴) ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که تمامی اقدامات نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری، باید در چارچوب و مطابق قانون باشد و اصولاً پلیس مجاز نیست بدون حکم و اجازه قانون، شهروندی را دستگیر و آزادی او را سلب کند. ضمن این که ابتدا لازم است پلیس، با توجه به اصل برائت و لزوم قانونی بودن تعقیب، همه شهروندان را از هرگونه اتهامی مبرا فرض کند، مگر آن‌که، ضمن کسب اجازه قانونی، دلایل لازم را برای متهم بودن شهروندان، در اختیار داشته باشد. (بیرانوند، ۱۳۸۹: ۲۱۰)

برخی معتقدند مقوله رعایت حقوق شهروندان از سوی پلیس، در خصوص ممنوعیت دستگیری افراد بدون مجوز قانونی، تا آنجا اهمیت دارد که بند یکم ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (مصوب ۱۳۸۳)، این موضوع را مورد تأکید قرار داده است، (همان: ۴۸) لیکن باید دانست که مطابق این بند که مقرر می‌دارد: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌بایست مبتنی بر رعایت قوانین و... باشد»، ارتباط مستقیمی با ممنوعیت دستگیری شهروندان توسط پلیس، بدون مجوز قانونی ندارد، زیرا صدور قرارهای تأمین و



بازداشت موقت، در صلاحیت مقام قضایی است نه پلیس و در واقع این بند، ممنوعیت بازداشت را خطاب به مقام قضایی مقرر کرده است. البته شاید بتوان از متن این ماده و نیز از مفهوم مخالف اختیاراتی که برای ضابطان دادگستری در جرایم مشهود، مقرر شده، به همین نتیجه رسید که پلیس نیز اختیار دستگیری بدون مجوز را ندارد، هرچند که بند ۵ ماده واحده مزبور به صراحت به «اصل منع دستگیری و بازداشت» اشاره می‌کند.

رعایت منع دستگیری بدون مجوز قانونی، در اسناد بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این خصوص، ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) بیان می‌دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد و از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد، مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر در قانون.»

۲. ممنوعیت بازداشت متهم فراتر از مجوز قانونی

در بند سابق، این مهم مطرح شد که اصل دستگیری متهم بایستی مبتنی بر مجوز قانونی باشد. در مرحله بعد، این مهم نیز باید مدنظر قرار گیرد که در موارد قانونی دستگیری، مدت زمان نگاه‌داری شخص در بازداشت، باید دقیقاً مطابق با قانون باشد.

مطابق اصل سی و دوم قانون اساسی: «... در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم شود...»

با توجه به این که خود دستگیری و نیز مدت بازداشت در جرایم غیر مشهود، مبتنی بر دستور قضایی است، اصل سی و دوم قانون اساسی، مطابق قوانین فعلی، ناظر به جرایم مشهود است. سابقاً در این زمینه، ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸) مقرر می‌داشت: «... چنانچه در جرایم مشهود، بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، موضوع باید با ذکر دلایل، بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌توانند متهم را تحت نظر نگاه‌داری کرده و در اولین فرصت مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی، به اطلاع مقام قضایی برسانند و مقام قضایی در خصوص ادامه بازداشت یا آزادی متهم تعیین تکلیف می‌کند...»

مشابه همین حکم، در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی جدید نیز مقرر شده است.



علاوه بر آن، بند ۱ ماده واحده قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» نیز مقرر می‌دارد: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت باید مبتنی بر رعایت قوانین بوده و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف انجام شود و از اعمال هرگونه سلايق شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.»

برخی معتقدند تفاوت ظریفی میان بازداشت غیرقانونی و آنچه در ماده فوق مقرر شده، وجود دارد و منظور از بازداشت غیرقانونی، این است که پلیس، برای بازداشت، مجوز قانونی ندارد و بازداشت متهم، برخلاف قانون انجام می‌پذیرد. درحالی‌که منظور قانون‌گذار از «بازداشت اضافی و بدون ضرورت»، آن است که ظواهر قانونی رعایت شده و پلیس بر اساس قانون، متهم را بازداشت کرده، اما عملاً نیازی به بازداشت متهم یا ادامه آن نبوده است. (بیرانونه، ۱۳۸۹: ۲۱۵)

«بر اساس ماده ۴۱ قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان، حداکثر زمانی که می‌توان یک فرد را بدون تفهیم اتهام در کلانتری نگه داشت، ۲۴ ساعت است که البته استثنائاتی بر این قاعده کلی وارد شده است. در ماده ۴۲ و در تبصره ذیل ماده ۴۳ و ماده ۴۴، به دادگاه صلح (بخش) اختیار داده شده که در صورت اقتضا و در برخی شرایط، مدت بازداشت را افزایش دهند. به جز در موارد استثنایی، در سایر موارد، اگر فردی پس از گذشت ۲۴ ساعت بازداشت در کلانتری، مورد تفهیم اتهام واقع نگردد، باید با صدور قرار یا بدون آن آزاد شود. چنین فردی نباید پس از آزادی، بدون داشتن مجوز جدید، مجدداً در ارتباط با همان جرم قبلی بازداشت شود، مگر این‌که پس از آزادی وی، دلایل و مدارک مهم و جدیدی به دست پلیس رسیده باشد که دستگیری مجدد وی را مستدل و موجه می‌کند.» (سلیمانی، ۱۳۷۶: ۱۱۳-۱۱۴)

۳. رعایت اصول اخلاقی هنگام جلب یا دستگیری

در برخی موارد، جلب متهم اجتناب‌ناپذیر است، لیکن جواز جلب یا دستگیری، هیچ‌گاه نباید موجب استخفاف و ایذای متهم شود. این مهم ایجاب می‌کند که قانون‌گذار مقرراتی را در خصوص نحوه جلب متهم پیش‌بینی نماید. در این خصوص، ماده ۱۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «مأمور جلب پس از ابلاغ برگه جلب، متهم را دعوت می‌کند که با او نزد بازپرس حاضر شود، اما



چنانچه متهم امتناع کند، مأمور او را جلب و تحت الحفظ نزد بازپرس حاضر می نماید و در صورت نیاز می تواند از سایر مأموران نیز کمک بخواهد.»

برخی اساتید در توضیح این ماده چنین گفته اند که: «جلب متهم لزوماً به معنای دستبند زدن به دستان متهم نیست و تنها در صورت خودداری وی از همراه شدن با مأمور جلب، می توان اقدام به این کار کرد. با این حال و در عمل، مأموران برای اجتناب از اتهام مسامحه در حفظ و ملازمت متهم در صورت فرار او، غالباً متهم را با دستبند به مرجع قضایی منتقل می کنند.» (خالقی، ۱۳۹۳: ۱۴۷)

هرچند ماده فوق الذکر به صورت مستقیم، به رعایت اصول اخلاقی در جریان دستگیری اشاره نمی کند، لیکن این مهم لطمه ای به این تکلیف نمی زند، زیرا تکلیف مزبور در بند ۶ ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی بیان شده است. مطابق این بند: «در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، باید از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف آنان اجتناب شود.» باید دانست که مطابق ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵»، توسط تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است.

۴. اطلاع خانواده متهم

یکی از ابداعات درخور تحسین قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی که تا پیش از آن به صراحت و به صورت عام بدان پرداخته نشده بود، لزوم اطلاع رسانی به خانواده دستگیرشدگان است. مطابق بند ۵ این ماده واحده، «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می کند که این امر در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین شده و ظرف مهلت مقرر، پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان موضوع قرار گیرند.» این مهم از ابعاد گوناگونی حائز اهمیت است، زیرا از یک سو، موجبات رفع نگرانی خانواده متهم را فراهم می آورد و از سوی دیگر، خانواده متهم این فرصت را می یابند تا با به کارگیری تدابیر صحیح و به موقع، موجبات آزادی متهم یا لاقفل دفاع مناسب از وی را فراهم آورند.



گفتار دوم

تقابل اختیارات پلیس در بازجویی و حقوق شهروندی

یکی از مراحل تحقیقات مقدماتی، بازجویی از متهمان است. اگرچه بازجویی از متهم، اصولاً از اختیارات مقام قضایی است، لیکن از برخی مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله ماده ۵۹ و رویه معمول چنین برداشت می‌شود که ضابطان دادگستری نیز اختیار بازجویی از متهم را دارند. این اختیار پلیس می‌تواند در ارتباط با چند حق از حقوق شهروندی مورد مطالعه قرار گیرد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

۱. حق سکوت متهم

یکی از حقوق متهم آن است که می‌تواند در مقابل سؤالات بازجو، سکوت کرده و از پاسخ امتناع نماید. «اعلام حق سکوت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم، امروزه در بسیاری از قوانین آیین دادرسی کیفری کشورهای مترقی جهان، به‌عنوان تکلیفی نه فقط برای قاضی تحقیق، بلکه برای پلیس و از همان آغاز تحت نظر گرفتن امر، منظور شده است. در این کشورها، در صورت انصراف متهم از این حق و اظهار صریح وی مبنی بر آمادگی برای ادای هرگونه پاسخ و متعاقب آن، درج این امر در صورت جلسه تحقیق و امضای آن از سوی متهم و انجام هرگونه پرسش و پاسخی که در چارچوب ضوابط قانونی به عمل آید، مجاز است.» (آشوری، ۱۳۸۳: ۸۸)

«فقدان تکلیف پلیس یا قضایی تحقیق به اعلام حق سکوت، در گذشته امری عادی تلقی می‌شد، اما امروزه باید این تکلیف را از دستاوردهای حقوق بشری و قرائتی نوین از آثار اصل برائت در نیمه دوم قرن حاضر محسوب کرد.» (آشوری، ۱۳۸۱: ۵۰)

این مهم در حقوق انگلیس حائز اهمیت فراوانی است، به‌گونه‌ای که پلیس قضایی مکلف است به محض دستگیری مظنون، به او تفهیم کند که به اتهام چه جرمی دستگیر شده و خاطر نشان سازد که متهم این حق را دارد که به سؤالات پلیس پاسخ ندهد و به متهم اخطار کند که هر چیزی که می‌گوید ممکن است بعداً در دادگاه علیه وی مورد استفاده قرار گیرد.» (عبدالله پور، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۹)

در ارتباط با موضوع حقوق ایران در این مورد، باید قائل به تفصیل شد. در حقوق ایران، موضوع «حق سکوت متهم»، مدت‌هاست که به رسمیت شناخته شده است. طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، «چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع ورزد، امتناع او



در صورت جلسه قید می‌شود.» همین حکم با اندکی تغییر، در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز مقرر شده است. در صورتی که این مقررات در کنار اصل ۳۸ قانون اساسی^۱ و بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی^۲ در نظر گرفته شوند، تردیدی باقی نمی‌ماند که حق سکوت متهم در حقوق ایران پذیرفته شده است.

اما در خصوص تکلیف قاضی یا پلیس به اعلام حق سکوت متهم، می‌توان ادعا کرد که مقنن داخلی، تقریر این حکم را نپذیرفته، زیرا از تتبع در مقررات قانونی درمی‌یابیم که هیچ مقررهای به صراحت و به صورت حکم کلی، چنین تکلیفی را پیش‌بینی نکرده است، در حالی که برابر ماده ۱۹۵ لایحه آیین دادرسی کیفری که مقرر شده بود: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق، به متهم تفهیم می‌کند که می‌تواند سکوت اختیار کند»، این مهم در قانون آیین دادرسی کیفری جدید پیش‌بینی نشده است. هرچند ماده مزبور در ارتباط با قاضی مقرر شده بود، لیکن امکان استفاده از ملاک آن در بازجویی‌های پلیس نیز وجود داشت که البته در حال حاضر همین امکان نیز منتفی است.

۲. حق تفهیم اتهام به متهم

یکی دیگر از حقوق متهم در فرایند تحقیقات مقدماتی، آن است که اتهام یا اتهامات انتسابی به او، از سوی بازجو به وی تفهیم شود. «تفهیم اتهام عبارت است از اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق به زبان و شیوه‌ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم برای او قابل درک باشد.» (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۶) تفهیم اتهام، مقدمه آن را فراهم می‌سازد که متهم بتواند وسایل دفاع مناسب را تهیه کند. اهمیت تفهیم اتهام به حدی است که مورد توجه اعلامیه‌های حقوق بشر و قوانین اساسی و عادی اکثر کشورها قرار گرفته است. مقنن در مواد ۲۴ و ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به این مهم پرداخته است. در حال حاضر نیز ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «بازپرس پیش از شروع به تحقیق، با توجه به حقوق متهم، به وی اعلام می‌کند که مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به وی تفهیم می‌کند...» ماده ۱۹۶ نیز تخلف از این مهم را موجب محکومیت انتظامی تا درجه ۴ می‌داند.

۱. «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»

۲. «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله، حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»



لزوم تفهیم اتهام به متهم می‌تواند بر مبانی گوناگونی مبتنی باشد. برخی معتقدند که «لازمه حمایت از حق دفاع متهم در دفع یا رد اتهام روا یا ناروایی که به او نسبت داده‌اند و نیز رعایت اصل برائت در این فرایند دادرسی، آگاهی او از موضوع اتهام و دلایل آن است، زیرا جهل نسبت به موضوع و دلایل اتهام، موجب خدشه به حقوق و آزادی‌های فردی و به‌ویژه دفاع و نقض اصل برائت است.» (مؤذن‌زادگان، ۲۱: ۳۸۵)

برخی اساتید آیین دادرسی کیفری معتقدند: «منظور از تفهیم اتهام آن است که متهم از موضوع جرم یا جرایم انتسابی به خود و کلیه دلایل و مستندات آن آگاه شود تا بتواند آگاهانه از خویش دفاع کند. نمی‌توان از انسانی انتظار داشت تا در برابر جرم ناشناخته و دلایل غیر معلوم، پاسخ‌گو باشد و بی‌مقدمه از خود دفاع نماید.» (آخوندی، ۱۳۸۲: ۱۱۸)

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تفهیم اتهام از آن جهت ضروری است که از یک‌سو، امکان رد اتهام یا اتهامات منتسب را برای هر متهمی فراهم می‌سازد و تضمینات ناظر به حقوق دفاعی، جنبه عملی به خود گرفته و آغاز می‌شود و از سوی دیگر، قاضی تحقیق را مجاز می‌کند که به اقدامات ضروری و از جمله صدور قرارهای تأمین متوسل شود. (آشوری، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۶)

با عنایت به موارد فوق، اولین اقدامی که پلیس پس از دستگیری متهمان (در جرایم مشهود) یا بنا به دستور مقام قضایی (در جرایم غیر مشهود) باید انجام دهد، تفهیم اتهام است. رعایت حقوق شهروندی متهم، ایجاب می‌کند که همان‌گونه که اشاره شد ضمن ابلاغ اتهام انتسابی از سوی پلیس، این اتهام به روشی که برای متهمان گوناگون (از لحاظ سن، سواد و...) قابل فهم باشد، تفهیم شود. در واقع لازم است تفهیم اتهام توسط پلیس در دو مرحله انجام پذیرد:

الف) تفهیم اتهام در مرحله تحقیقات مقدماتی

در حقوق ایران در مورد اقدامات پلیس در مورد تفهیم اتهام در مرحله مقدماتی، به وضوح پیش‌بینی نشده است. به موجب قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۲۸۰ ه.ش)، کمیسرهای پلیس باید موارد فصل پنجم باب اول آیین دادرسی کیفری که یکی از موارد آن تفهیم اتهام به متهم است را رعایت کنند.

ب) تفهیم اتهام در مرحله دستگیری

تفهیم اتهام به متهم، علاوه بر زمان تحقیقات مقدماتی، الزاماً باید در مرحله دستگیری نیز توسط

پلیس رعایت شود. (مشهدی‌حسن، ۱۳۸۲: ۴۹)



در ارتباط با تفهیم اتهام از سوی پلیس، قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ انگلستان، انجام هرگونه دستگیری را منوط به این مهم دانسته که به فرد موردنظر اعلام شود که در بازداشت پلیس قرار دارد، همچنین باید دلایل بازداشت نیز به وی گوشزد شود. به موجب ماده ۲۸ قانون مزبور، هیچ دستگیری قانونی نیست، مگر این که هنگام دستگیری یا در سریع‌ترین زمان ممکن، دلایل دستگیری به متهم اطلاع داده شود. البته لازم نیست دلایل ارائه شده، کاملاً مستدل و ثابت شده باشد، زیرا صحت یا عدم صحت دلایل ارائه شده، تنها در دادگاه قابل اثبات است. هدف قانون‌گذار از تعیین این تکلیف برای پلیس آن است که فرد دستگیر شده فرصت یابد مطالبی را که ممکن است باعث منقضی شدن دستگیری وی شود را بازگوید تا از وقوع یک دستگیری غیرقانونی یا از روی اشتباه، پیش‌گیری شود. (سلیمانی، ۱۳۷۶: ۳۷۴)

۳. ممنوعیت شکنجه و رفتارهای اهانت‌آمیز

در مرحله بازجویی و تحقیقات مقدماتی، مأموران پلیس و مقامات قضایی باید مطابق با موازین اخلاقی و اسلامی با متهم رفتار کرده و از ایذاء جسمی و فشار روانی بر وی خودداری نمایند. این حق، ریشه در اصل برائت دارد؛ زیرا بنا بر این اصل، تا هنگامی که متهم در دادرسی محکوم نگردیده و حکمی مبنی بر محکومیت وی صادر نشده، بی‌گناه فرض می‌شود و همانند هر انسان آزاد، شایسته رفتاری در شأن و کرامت انسانی است؛ لذا لازم است در مرحله بازجویی، از هرگونه شکنجه و رفتار اهانت‌آمیز به‌منظور اخذ اقرار از متهم خودداری شود. همچنین رعایت موازین اخلاقی اقتضا می‌کند که در مرحله بازجویی، از متهم سؤالاتی روشن و مرتبط با جرم پرسیده شود. در این محث، در سه بند به بررسی هر یک از موارد مذکور پرداخته می‌شود.

الف) ممنوعیت شکنجه

از دیرباز شکنجه به‌عنوان رفتاری غیرانسانی که برای اخذ اقرار از متهم صورت می‌گیرد، مطرح بوده و به معنای اذیت و آزار روحی و جسمی متهم است که رفتاری خلاف حرمت و کرامت انسانی به‌شمار می‌رود. به گفته آریستوتل، مرسوم‌ترین راه برای تحصیل اقرار در یونان قدیم، شکنجه بوده است. در حقوق روم نیز شکنجه وسیله‌ای برای کشف حقیقت بوده و در قرون وسطی، محاکم تفتیش عقاید، کافران یا کفرگویان را به وسیله شکنجه بازجویی می‌کردند. بدین ترتیب در زمان‌های دور، شکنجه عملی



معمول و مرسوم بوده، اما به تدریج این عمل منع شد و این منع به صحنه بین‌المللی نیز راه یافت.

(میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۸۲)

درحالی‌که در حقوق اسلام و در میان فقهای امامیه، از ابتدا شهرت فتوایی و بلکه اجماع وجود داشت که اذیت و آزار و شکنجه متهم به مجرد اتهام و برای کشف جرم و اقرار، ظلم و حرام است. بنابراین، نه تنها عقل و وجدان انسانی بر قبیح بودن چنین اعمالی حکم می‌کند، بلکه روایات و سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع) نیز بر این حکم عقلانی تأکید دارند. دلیل این امر آن است که وجود شکنجه در دستگاه قضایی و انتظامی، ضمن آن‌که اقرارهای اخذ شده را بی‌اثر می‌کند، موجب بی‌اعتمادی به دستگاه قضایی نیز می‌شود.

برخی حقوق‌دانان در تعریف شکنجه بیان داشته‌اند: «آنچه مسلم است، این است که شکنجه شامل هرگونه رفتار اعم از فعل و ترک فعل، متضمن درد و رنج جسمی و روحی است که نسبت به متهم برای اخذ اقرار، اعمال می‌شود.» (شمس‌ناتری، ۱۳۸۴: ۷۴)

«کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تزدیلی»، مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد، در تعریف شکنجه بیان می‌دارد: «شکنجه عبارت است از ایراد عمدی هرگونه درد یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص، از جانب مأمور رسمی دولت یا فردی که در سمتی رسمی عمل می‌کند یا به تحریک و اجازه یا سکوت او به منظور اخذ اطلاعات یا اقرار از شخص.» ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به صراحت، انجام شکنجه را در هر سطحی منع کرده و می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار یا تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی شود.» ضمن این‌که ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز هرگونه آزار و شکنجه را ممنوع کرده است.

اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای حفظ شأن و کرامت انسانی که یکی از مبانی اساسی این قانون به‌شمار می‌رود، هرگونه شکنجه و اذیت و آزار را منع کرده و بیان می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» همچنین قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز



به موضوع شکنجه توجه داشته و در بند ۹ این ماده واحده مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر، ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله، حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»

قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۵۷۸ تعزیرات، مأمورانی را که به منظور اخذ اقرار، اقدام به شکنجه متهمان می‌کنند، سزاوار مجازات می‌داند و اظهار می‌دارد: «چنانچه هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر، مجازات قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که در نظام حقوقی ایران، ضمانت اجرای کیفری و مدنی کافی و جدی برای مقابله با شکنجه وجود دارد و به موجب اصل ۳۸ قانون اساسی و بند ۹ ماده واحده «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»، هرگونه اقرار اخذ شده به واسطه شکنجه، فاقد اثر قانونی است و به موجب ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، عاملین شکنجه، محکوم به حبس و پرداخت دیه می‌شوند.

ب) ممنوعیت رفتارهای اهانت‌آمیز

در رفتار با متهمانی که در مرحله تحقیقات مقدماتی، تحت بازجویی مأموران پلیس یا مقامات قضایی قرار می‌گیرند، انجام هرگونه رفتار اهانت‌آمیز ممنوع است. به طور کلی، هر رفتاری که از نظر عرف جامعه، شایسته متهم نبوده و خلاف حرمت و کرامت انسانی وی باشد، عملی مردود و ناصواب تلقی می‌شود؛ از جمله آن که وی را با الفاظی ناروا خطاب کرده یا افعالی ناروا را به وی نسبت دهند. در اسلام، با توجه با آیات فراوانی که دلالت بر رعایت کرامت انسانی دارد، هرگونه رفتاری که با احترام و کرامت اهل ایمان مغایر باشد، گناه و جرم تلقی می‌شود.

در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز، رفتارهایی که منجر به تنزل مقام انسانی گردد، منع شده و کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی مصوب ۱۹۸۴ نیز با وجود آن که در عنوان



این کنوانسیون، رفتارهای غیرانسانی و تزدیلی در کنار مفهوم شکنجه و جدای از آن بیان شده، صرفاً به تعریف شکنجه پرداخته و رفتارهای تزدیلی را به صورت مجزا مورد تعریف قرار نمی‌دهد. (البته در مقدمه این کنوانسیون، ارتقاء احترام همه‌جانبه انبای بشر و آزادی‌های اساسی ایشان مورد تأکید قرار گرفته است.) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تفکیکی دقیق و شایان توجه، ضمن تفاوت نهادن میان رفتارهای اهانت‌آمیز و شکنجه، در اصل ۳۹، رفتارهای اهانت‌آمیز را منع کرده و اظهار می‌دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

همچنین قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز به این موضوع توجه داشته و در بندهای گوناگون این قانون، ممنوعیت انجام هرگونه رفتار اهانت‌آمیز مشاهده می‌شود. بند ۴ این ماده واحده مقرر می‌دارد: «با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم، لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات شود.» بند ۶ این قانون نیز ابراز می‌دارد: «در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب شود.»

بدین ترتیب، هنگام بازجویی متهمان از سوی مأموران پلیس یا مقامات قضایی، لازم است حرمت و حیثیت افراد حفظ شده و از انجام اعمالی که حرمت و کرامت انسانی متهم را خدشه‌دار می‌کند، احتراز گردد.

ج) لزوم طرح سؤالات روشن و مرتبط

هنگام بازجویی، لازم است مأموران پلیس از برخی قواعد اساسی که در این زمینه وجود دارد، پیروی کنند. مأمور بازجویی باید از طرح سؤالات کلی و جامع پرهیز نماید. سؤالات باید کوتاه، صریح و منحصر به یک بحث بوده و از کلماتی که متهم قادر به درک و فهمیدن آن‌ها باشد، استفاده شود. همچنین لازم است از پرسیدن سؤالات اتهامی و تهدیدآمیز اجتناب شده و مأمور بازجویی از طرح سؤالات تلقینی و پرسش‌هایی که با طرح آن‌ها حرفی را به متهم نسبت می‌دهد، خودداری کند.

(بیرانوند، ۱۳۸۹: ۲۳۴)

قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۱۹۵ به این موضوع توجه کرده و مقرر می‌دارد: «پرسش‌ها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم



ممنوع است.» بنابراین نباید سؤالاتی که بازجو از متهم می‌پرسد، تلقینی باشد؛ به این معنا که پاسخ را به متهم القاء کنند، زیرا با توجه به شرایط روحی متهم و این‌که علاقه‌مند است با پاسخ‌های خود هرچه زودتر جلسه بازجویی به پایان برسد (خواه مجرم باشد و خواه نباشد)، چنین سؤالاتی می‌تواند موجب تمکین ناخودآگاه وی نسبت به پاسخ القاء شده شود و متهم را ناخواسته به طرف ارتکاب اشتباه پیش ببرد. بنابراین، سؤالاتی که از متهم پرسیده می‌شود باید صریح، مفید و معقول باشد. صریح بودن به این معناست که مقام تحقیق باید از به‌کار بردن کلمات و واژگان دوپهلو و نامأنوس با فرهنگ متهم خودداری کند. منظور از مفید بودن آن است که سؤال، به کشف جرم و احراز واقعیت کمک کند و سؤالی که نتواند قاضی را به کشف جرم هدایت نماید، مفید به‌شمار نمی‌آید. (آخوندی، ۱۳۸۲: ۱۲۲) معقول بودن سؤالات نیز بدین معناست که سؤالات باید در ارتباط با موضوع جرم باشد و در عین متعدد و متنوع بودن، هدف مشخصی را دنبال کند.

بند ۱۲ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز مفید، روشن و مرتبط بودن سؤالات مطرح‌شده در جریان بازجویی و تحقیقات مقدماتی را لازم می‌داند. در این بند آمده است: «پرسش‌ها باید، مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوای در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر مؤثر در پرونده مورد بررسی، احتراز شود.»

همچنین به‌منظور جلوگیری از هرگونه تغییر و تحریف در پاسخ‌های ارائه‌شده توسط متهم، ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «پاسخ پرسش‌ها باید بدون تغییر، تبدیل یا تحریف نوشته شود و پس از قرائت برای متهم، به امضا یا اثر انگشت او برسد. متهم با سواد خودش پاسخ را می‌نویسد، مگر آن‌که نخواهد از این حق استفاده کند.»

البته قابل توجه است که مقررات مذکور به‌منظور جلوگیری از تعرض به حقوق متهم است، اما نباید این مقررات به مانعی برای انجام صحیح و کامل بازجویی و اخذ اظهارات از متهم تبدیل شود و مأموران پلیس مجازند در مراحل بازجویی، با رعایت مقررات قانونی، سؤالاتی را که در عرف قضایی و انتظامی مفید و مرتبط دانسته می‌شود را مطرح کرده و از طریق پرسش‌های طرح‌شده، به دنبال کشف حقیقت و تکمیل مندرجات پرونده و پیشبرد روند تحقیقات باشند.



گفتار سوم

تقابل اختیارات پلیس در تفتیش و لزوم رعایت حریم خصوصی

یکی از مهم‌ترین مباحث مرتبط با حریم خصوصی شهروندان در مرحله تحقیقات مقدماتی، تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء است و درجه اهمیت این موضوع تا حدی است که در قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات نسبتاً مفصلاً به آن اختصاص داده شده است. اهمیت موضوع بدین سبب است که حفظ حریم منازل، اماکن و اشیاء، رابطه‌ای تنگاتنگ و نزدیک با آرامش و امنیت افراد دارد. اصل اولیه، محترم بودن حریم خصوصی افراد به خصوص منازل ایشان است (اصل مصونیت مسکن)، اما گاهی اوقات، اقتضای برقراری نظم در جامعه (اصل کشف حقیقت)، ورود به این حریم را ایجاب می‌کند و راه ایجاد هماهنگی میان مصلحت افراد و جامعه در آن است که قانون‌گذار با بیان مقرراتی دقیق، روشن و صریح در خصوص این موضوع، نظم و ترتیب لازم را بر تفتیش اماکن، منازل و اشیاء برقرار نماید و مأموران انتظامی در انجام مأموریت‌های محوله در تفتیش، مقررات قانونی را به صورت دقیق و کامل رعایت کرده و ملحوظ دارند. در این بخش، تفتیش اماکن، اشیاء و بازرسی بدنی در سه بند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تفتیش اماکن

یکی از مهم‌ترین اقدامات در جمع‌آوری دلایل، کشف و ضبط اشیاء، اموال و وسایل جرم یا وسایل تحصیل شده از جرم، تفتیش و تفحص منزل و سایر مکان‌هایی است که مرتکب جرم، از آن‌ها برای پنهان نمودن وسایل مزبور استفاده می‌کند. این اقدام که معمولاً توسط مأموران پلیس انجام می‌شود، امکان انجام مشاهدات مفید را برای مقامات قضایی فراهم می‌آورد.

در تفتیش اماکن عمومی (اماکنی که مورد استفاده عموم است مانند رستوران، سینما و...)، ورود به این اماکن در ساعاتی که برای عموم دایر است، مجاز بوده و نیاز به مجوز خاص مقام قضایی ندارد، (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۱۸) اما تفتیش و بازرسی از این اماکن در ساعاتی غیر از ساعات باز بودن آن‌ها، نیاز به مجوز مقام قضایی داشته و شرایط و کیفیت تفتیش در این ساعات، همانند بازرسی از اماکن خصوصی است که در ادامه بیان می‌شود.

در تفتیش منازل و اماکن خصوصی اشخاص، باید بین حقوق افراد (اصل مصونیت مسکن) از یک سو و حقوق جامعه (اصل کشف حقیقت) از سوی دیگر، توازن برقرار شود. ماده ۱۲ اعلامیه



جهانی حقوق بشر، بر حق حفظ حریم خصوصی منازل افراد تصریح کرده و می‌گوید: «هیچ شخصی نمی‌بایست در قلمرو خصوصی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله و مزاحمت خودسرانه قرار گیرد. به همین سیاق، شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تعرضاتی است.» علاوه بر آن، ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر این حق تأکید می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۲۲ در خصوص حق حفظ حریم خصوصی منازل افراد بیان می‌دارد که: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص، از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» همچنین قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در بند ۸ ماده واحده ابراز می‌دارد: «بازرسی‌ها و معاینات محلی، برای دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم، بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود.»

با وجود این، مصونیت مسکن شهروندان نباید مانع کشف حقیقت در مورد جرم و موجب سوءاستفاده بزه‌کاران شود. بر همین اساس، قانون‌گذاران کشورهای مختلف، استثنائاتی بر اصل مصونیت حریم خصوصی منازل افراد وارد آورده و تحت شرایط خاصی، ورود به منازل اشخاص را اجازه داده‌اند. (ساقیان، ۱۳۹۱: ۱۲)

ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی در این راستا بیان می‌دارد: «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آن‌ها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیر مشهود، با اجازه موردی مقام قضایی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به‌طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.» همچنین ماده ۵۶ این قانون مقرر می‌دارد که: «در تفتیش و بازرسی، صرفاً اشیاء و اماکن مرتبط با وقوع جرم مورد بازرسی قرار گیرد.» در راستای حفظ حقوق شهروندی، ماده ۵۸ این قانون، ضابطان دادگستری را ملزم می‌داند که پیش از تفتیش اماکن و منازل اشخاص، اصل دستور قضایی را به متصرف محل نشان دهند. ضمانت اجرای تخلف از این مواد و نقض حریم شخصی منازل افراد، در ماده ۵۸۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده و مرتکب به جرم «ورود غیر مجاز به منزل غیر»، مورد مجازات قرار می‌گیرد.

لازم به توجه است که تفتیش منزل در عرف مردم، حیثیت صاحب منزل را خدشه‌دار کرده و آبروی او را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ (جهانی، ۱۳۹۱: ۱۱۸) لذا شایسته است مأموران پلیس و مقامات قضایی



در چنین مواردی، دقت لازم را به عمل آورده و حتی المقدور با کمترین میزان جلب توجه و در ساعات کم تردد، تفتیش منزل را انجام دهند.

۲. تفتیش اشیاء

در خصوص بازرسی و تفتیش اشیاء نیز رعایت حریم خصوصی افراد، لازم و ضروری است و در صورتی که بازرسی از اشیای خاصی مورد نیاز باشد، در جرایم غیر مشهود، مأموران پلیس با هماهنگی مقام قضایی و اخذ دستور از وی، اقدام به تفتیش و بازرسی می‌کنند. ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص بازرسی از اشیاء در جرایم غیر مشهود، اجازه مقام قضایی را لازم می‌داند و پس از صدور اجازه از سوی این مقام، لازم است مأموران مطابق با مقررات قانونی، اقدام به تفتیش و بازرسی اشیاء کنند تا بدین طریق میان حق حفظ حریم شخصی افراد از یک سو و امنیت جامعه از سوی دیگر، تعادل و توازن برقرار شود.

۳. بازرسی بدنی

هرگاه قرائنی موجود باشد که متهم، آلات و ادوات مربوط به جرم را همراه خود دارد، مأموران پلیس در جرایم مشهود، رأساً و در جرایم غیر مشهود با اجازه مقام قضایی، حق بازرسی بدنی وی را دارند. بازرسی بدنی باید با رعایت کامل موازین عفت و حیا انجام شود؛ از جمله این‌که بازرسی بدنی زنان، توسط مأمور زن صورت پذیرد. اگر هدف از بازرسی بدنی، به دست آوردن شیء معینی است، بهتر است مأموران پلیس قبل از انجام بازرسی بدنی، از مظنون یا متهم بخواهند که شخصاً آن را ارائه دهد. در بازرسی بدنی باید کرامت انسانی و حقوق اشخاص محترم داشته شود و از توهین و تحقیر افراد خودداری گردد. (جهانی، ۱۳۹۱: ۱۲۱)

گفتار چهارم

تقابل اختیارات پلیس و حقوق دفاعی متهم

یکی از حقوق اساسی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و به خصوص هنگام بازجویی توسط مقامات قضایی یا مأموران پلیس، حق برخورداری وی از وکیل است. حق برخورداری از وکیل، از مهم‌ترین شروط فرایند دادرسی عادلانه در محاکم می‌باشد. این حق لازمه و مقدمه اجرای مطمئن



حقی است که در اسناد حقوق شهروندی، «حق دفاع» نامیده می‌شود. حق برخورداری از وکیل، امروزه به‌عنوان یکی از بدیهی‌ترین حقوق متهمان در نظام‌های دادرسی اقصی نقاط جهان شناخته می‌شود (سلیمیان و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱) و یکی از جلوه‌های اساسی و بنیادین حقوق شهروندی به‌شمار می‌رود.

بهره‌مندی متهم از وکیل‌گزینی و انتخاب شده از سوی وی، در تمام مراحل رسیدگی کیفری به‌خصوص مرحله تحقیقات مقدماتی، سبب کاهش تعارضات موجود و سپری شدن دقیق و صحیح این مراحل می‌شود. (نیازپور، ۱۳۸۶: ۹۳)

حق داشتن وکیل در تحقیقات مقدماتی و لزوم حضور و فعالیت‌های قانونی وی در دفاع از متهم، به‌ویژه هنگام بازجویی، تضمینی بسیار اساسی در راستای حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و جلوگیری از اخلال در حق دفاع است. حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، موجب برقراری توازن و تحقق اصل «تساوی سلاح‌ها» در روند دادرسی کیفری است، زیرا حضور مقامات قضایی، شاکی خصوصی، وکیل یا وکلای او و ضابطان دادگستری در سازمان دادسرا که به انگیزه حمایت از حقوق جامعه و زیان‌دیده از جرم بوده و در امر جمع‌آوری دلایل به ضرر متهم اشتغال دارند، مستلزم وجود حقوق‌دانانی فعال و برجسته در کنار متهم به‌منظور دفاع از حقوق قانونی وی است. (مؤنن‌زادگان، ۱۳۸۵: ۲۱)

در گستره جهانی، برخی اسناد و میثاق‌های بین‌المللی، به حق بهره‌مندی متهم از وکیل اشاره داشته و آن را در زمره حقوق اساسی متهم بیان می‌دارند. قسمت د بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این حق را بدین شرح محترم شماره کرده است:

«متهم می‌تواند در محاکمه حاضر شده و شخصاً یا به‌وسیله وکیل برگزیده‌اش از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد، حق داشتن وکیل به او اطلاع داده می‌شود و در صورتی که مصلحت قضایی اقتضا کند، از سوی دادگاه برای وی وکیلی تعیین می‌شود که در صورت ناتوان بودن متهم از پرداخت دستمزد وکیل، این هزینه از وی مطالبه نمی‌شود.»

در این خصوص، بند ۲ ماده ۶۳ و بند ۱ ماده ۶۷ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز به حق بهره‌مندی متهم از وکیل اشاره کرده و اساساً این حق در فرایند بازجویی و رسیدگی کیفری آن‌چنان پراهمیت است که نهادهای متولی سیاست جنایی فراملی برای تبیین بیشتر آن، سندی ویژه با نام «اصول بنیادین نقش وکیلان» را در سال ۱۹۹۲ تصویب کردند و مطابق با مواد ۵، ۶ و ۷ سند مذکور، بر حق



متهمان در داشتن وکیل برای برقراری عدالت و برابری و حمایت از حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین، تأکید شده است. (نیازپور، ۱۳۸۶: ۹۸)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۵ بیان می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم شود.»

لازم به ذکر است که واژه دادگاه در این اصل، عام بوده و مراجع تحقیقات مقدماتی را نیز در بر می‌گیرد. ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، در بند ۳ به صراحت حق بهره‌مندی متهم از وکیل را این‌گونه ابراز می‌دارد: «محاکم و دادسراها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنه را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.» قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده ۴۸، حق بهره‌مندی متهم از وکیل را به این صورت به رسمیت شناخته است: «با شروع تحت‌نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید.»

اما لازم به توجه است که حق بهره‌مندی متهم از وکیل، نباید به روند انجام بازجویی و تحقیقات مقدماتی توسط مأموران پلیس و مقامات قضایی، خلل وارد آورد. در برخی جرایم، حضور وکیل در مرحله بازجویی، بیم افشای برخی اطلاعات حساس و محرمانه را افزایش می‌دهد و اتخاذ راه‌کاری در این خصوص به‌منظور جلوگیری از افشای اطلاعات جرایم مرتبط با امنیت ملی و رسانه‌ای شدن آن، ضروری است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ابتدا، راه‌کاری در این خصوص مقرر داشت که در برخی جرایم، متهم تا یک هفته از ملاقات با وکیل خود ممنوع باشد. تبصره ماده ۴۸ پیش از اصلاح، مقرر می‌داشت:

«اگر شخص به علت اتهام ارتکاب یکی از جرایم سازمان‌یافته یا جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روان‌گردان یا جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده (۳۰۲) این قانون تحت‌نظر قرار گیرد، تا یک هفته پس از شروع تحت‌نظر قرار گرفتن، امکان ملاقات با وکیل را ندارد.»

این مقرر، مغایر با حق بهره‌مندی متهم از وکیل نبود، زیرا عدم امکان ملاقات متهم با وکیل، به



معنای سلب حق داشتن وکیل از وی تلقی نمی‌شد و متهم می‌توانست ظرف مدت یک هفته، وکیل یا وکلایی را برای پی‌گیری امور خود تعیین کند و صرفاً به لحاظ برخی ملاحظات امنیتی، متهم حق ملاقات و دیدار حضوری با وکیل را نداشت. در ۲۴ خرداد ۱۳۹۴، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، مورد اصلاح قرار گرفت. این ماده به‌منظور رعایت ملاحظات امنیتی و قضایی در رسیدگی به برخی جرایم، مقرر می‌دارد:

«در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشد، انتخاب می‌کنند و اسامی وکلای مزبور، توسط رئیس قوه قضاییه اعلام می‌شود.»

بدین ترتیب این تبصره، علاوه بر محترم شمردن حق بهره‌مندی متهم از وکیل، به‌منظور رعایت مقتضیات موجود و جلوگیری از افشای اطلاعات مرتبط با جرایم امنیتی و رسانه‌ای شدن آن، وکلایی را واجد صلاحیت می‌داند که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشند و با این مقرر، در پی برقراری حق بهره‌مندی متهم از وکیل به‌عنوان یکی از حقوق اساسی وی در عین رعایت مقتضیات امنیتی در مرحله بازجویی و تحقیقات مقدماتی برآمده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه‌گیری

پلیس در راستای اختیاراتی که در مرحله جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم دارد، برای انجام این وظیفه به نحو احسن، باید آن دسته از حقوق شهروندی متهم را که در این راستا پیش‌بینی شده، محترم بدارد؛ لذا هیچ‌گاه نباید بدون مجوز، به دستگیری متهم بپردازد و در صورت دستگیری نیز مدت بازداشت باید مطابق قانون باشد. علاوه بر این، هنگام بازداشت نیز باید تا حد امکان اصول اخلاقی را رعایت کرده و در اولین فرصت، مراتب دستگیری متهم را به خانواده وی اطلاع دهد.

در مرحله بازجویی نیز لازم است پلیس قبل از هر چیز، به صورت واضح و صریح، به متهم، تفهیم اتهام کرده و به این نکته توجه کند که متهم حق دارد سکوت اختیار نموده و از ادای پاسخ امتناع ورزد. در این مورد، حتی اگرچه تکلیفی در قوانین مقرر نشده، لیکن شایسته است این حق به وی تذکر داده شود. در همین راستا، لازم است سؤالات از متهم به صورت شفاف و غیر تلقینی مطرح شود و از اعمال غیراخلاقی برای کسب اطلاع استفاده نشود. چنانچه برخلاف قانون، از طریق شکنجه و اعمال فشار از متهم، استطلاع شود، این اطلاعات فاقد ارزش است و پلیس خاطی نیز در قبال این مهم مسئول می‌باشد. اگرچه پلیس در مواردی حق تفتیش و اشیاء، اماکن و اشخاص را دارد، لیکن حقوق شهروندی متهم ایجاب می‌کند که اصل تفتیش، مبتنی بر مجوز قانونی باشد و در مرحله دوم، در جریان تفتیش صرفاً مواردی بررسی شود که مجوز تفتیش آن صادر شده و از بررسی اشیاء و اماکن بی‌ارتباط پرهیز شود.

حق داشتن وکیل در تحقیقات مقدماتی و لزوم حضور و فعالیت‌های قانونی وی در دفاع از متهم به‌ویژه هنگام بازجویی، تضمینی بسیار اساسی در راستای حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و جلوگیری از اخلال در حق دفاع است؛ لذا لازم است پلیس این حق را محترم داشته و از اعمال نظرهای خودسرانه در این مرحله پرهیز کند.

ضمن این‌که لازم است که پلیس ضمن آشنایی با حقوق شهروندی، در مأموریت‌های محوله، در رعایت آن اهتمام لازم را داشته باشد. عدم آشنایی پلیس با حقوق شهروندی و تضییع این حقوق حین فرایند رسیدگی به جرم، می‌تواند از یک‌سو موجبات بدبینی شهروندان به پلیس و بی‌اعتمادی به آن را فراهم آورد و از سوی دیگر، ناآگاهی پلیس از هرآنچه افراد را از حقوق‌شان محروم می‌سازد، با توسعه عدالت در جامعه تناقض دارد.



فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۲)، «آیین دادرسی کیفری»، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۳)، «آیین دادرسی کیفری»، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۳)، «آیین دادرسی کیفری»، ج ۲، تهران: انتشارات سمت.
۴. بیرانوند، رضا، کوشا، جعفر، هاشمی، حمید، رنجبر، بهرام (۱۳۸۹)، «وظایف پلیس شهروندمدار در رعایت حقوق شهروندی متهمان»، فصل نامه دانش انتظامی، شماره ۴۸، صص ۲۰۳-۲۴۴.
۵. جهانی، بهزاد (۱۳۹۱)، «رویکرد اختیارات پلیس در تحقیقات مقدماتی جرایم در ایران و فرانسه»، نشریه کارآگاه، شماره ۲۱، ۱۱۱-۱۳۰.
۶. خالقی، علی (۱۳۹۳)، «نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری»، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۷. ساقیان، محمدمهدی، «قواعد حاکم بر بررسی و تفتیش منازل»، روزنامه حمایت، ۱۳۹۱/۱۱/۱۷.
۸. سلیمانی، قادر (۱۳۷۴)، «نقش پلیس در فرایند کیفری انگلستان و ولز»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران (واحد مرکز)، مرکز تحصیلات تکمیلی حقوق.
۹. سلیمیان، ابوالفضل، صدیقیان، عبدالله، ساجدی، ام‌الله (۱۳۹۲)، «حق داشتن وکیل از منظر حقوق بشر و حقوق ایران»، فصل‌نامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۵، صص ۴۹-۶۳.
۱۰. شمس‌ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۴)، «جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی»، مجله اندیشه‌های حقوقی، شماره ۹، صص ۶۷-۱۰۰.
۱۱. عبدالله‌پور، ابراهیم (۱۳۸۰)، «مطالعه تطبیقی حق دفاع متهم در حقوق ایران و موازین حقوق بشر»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران (واحد مرکز)، مرکز تحصیلات تکمیلی حقوق.
۱۲. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵)، «بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۳-۲-۱)»، تهران: میزان.
۱۳. مؤذن زادگان، حسن‌علی (۱۳۸۹)، «تضمینات حقوق دفاعی متهمان و امر بازجویی در مرحله تحقیقات مقدماتی»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۸، صص ۳۱-۳۳۰.
۱۴. مشهدی‌حسن، مهدی (۱۳۸۲)، «بررسی حقوق متهمین و مجرمین در فقه اسلامی و قوانین موضوعه»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی تهران (واحد مرکز)، دانشکده الهیات.



۱۵. میر محمد صادقی، سید حسین (۱۳۷۷)، «جرایم علیه بشریت در منشور لندن»، مجله دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۹، صص ۷۷-۸۵.
۱۶. نیازپور، امیر حسین (۱۳۸۶)، «حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرآیند کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، صص ۹۳-۱۱۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی